

بررسی رابطه جهانی شدن فرهنگی و عرفی شدن فردی با تأکید بر

نقش عوامل زمینه‌ای

(مطالعه بین‌ملتی)

علی‌رضا شجاعی‌زند*، محمدرضا طالبان**، نادر صنعتی شرقی***

چکیده

مروری بر نظریه‌های عرفی شدن نشان می‌دهد که این تئوری‌ها کمتر به تأثیر مناسبات فزاینده جهانی بر عرفی شدن مردم جهان پرداخته‌اند. با توجه به این مطلب، این مقاله کوشیده است رابطه جهانی شدن فرهنگی و عرفی شدن مردم کشورهای جهان را با توجه به متغیرهای زمینه‌ای اثرگذار بر این رابطه مورد بررسی قرار دهد. این متغیرهای زمینه‌ای عبارت‌اند از: سنت‌های مذهبی غیر اسلامی، سطح توسعه‌یافتگی، تنوعات قومی، زبانی و مذهبی. نتایج مطالعه حاضر نشان داد که جهانی شدن فرهنگی رابطه مستقیم و مثبتی با عرفی شدن مردم جهان دارد. البته با در نظر گرفتن سهم کنترلی سایر متغیرهای منتج از نظریه‌های رقیب (نظریه نوسازی و نظریه بازارهای مذهبی) این اثر به میزان قابل توجهی کاهش یافت. یافته‌های دیگر مطالعه حاکی از آن بود که اثر جهانی شدن فرهنگی در کشورهای اسلامی، اثری غیر عرفی‌کننده و در کشورهای غیراسلامی اثری عرفی‌ساز از خود نشان می‌دهد. هم‌چنین مشخص گردید که جهانی شدن فرهنگی در کشورهایی که از نظر قومی متنوع می‌باشند، به نسبت کشورهایی که از نظر قومی همگون هستند، اثر عرفی‌کننده بیشتری دارد. مطالعه حاضر با یافته خلاف انتظاری نیز روبه‌رو گردید. یافته‌های مطالعه نشان داد که جهانی شدن فرهنگی کاملاً مخالف انتظارات نظری مطالعه، در جوامعی که از نظر

* دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس shojaez@modares.ac.ir

** استادیار جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی qtalebani@yahoo.com

*** دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس sanatinader@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۹/۵/۲۶

تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۲۵

مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۹

مذهبی همگون می‌باشند، اثر عرفی‌ساز بسیار بیشتری به نسبت جوامع ناهمگون مذهبی دارد.

کلیدواژه‌ها: عرفی‌شدن فردی، جهانی‌شدن فرهنگی، بی‌ثباتی سیاسی، نابرابری اقتصادی، تکثر قومی، تکثر زبانی، تکثر مذهبی.

۱. بیان مسئله

مرور نظریه‌های عرفی‌شدن نشان می‌دهد که این تئوری‌ها کمتر به تأثیر مناسبات فزاینده جهانی بر عرفی‌شدن مردم جهان پرداخته‌اند. این مسئله تنها به نظریه‌های کلاسیک نوسازی که زمان‌مدیدی بر ادبیات نظری این حوزه تسلط داشتند، مربوط نمی‌شود؛ بلکه نظریه‌های متأخر عرفی‌شدن را نیز شامل می‌شود. به‌عنوان مثال قائلان به نظریه بازارهای مذهبی، با تأکید بر نقش کثرت‌گرایی مذهبی در اهمیت و شادابی دین در جامعه، به عاملی توجه نشان داده‌اند که تنها در درون مرزهای ملی قابل بررسی است (استارک و فینک، ۱۹۸۸). هم‌چنین اینگلهارت و نوریس در طرح نظریه روزآمدشده نوسازی خود متغیرهایی مانند توسعه انسانی و اقتصادی را در کانون توجه قرار داده‌اند که اساساً در چهارچوب یک واحد ملی معین معنا و مفهوم پیدا می‌کند (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷).

با این حال، رشد شتاب‌آلود تعاملات فراملی باعث شده پدیده‌های اجتماعی، علاوه بر عوامل ملی و محلی، تحت تأثیر مناسبات جهانی نیز قرار بگیرند. به همین خاطر پژوهش‌گران حوزه جامعه‌شناسی دین به‌طور روزافزونی به مطالعه دین در بستر مناسبات جهانی علاقه‌مند شده‌اند (ووتنو، ۲۰۰۸). البته این مناسبات و تعاملات پهنه گسترده‌ای از روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. طبیعی است که ظرفیت و توانایی محدود پژوهش، امکان پرداختن به همه ابعاد جهانی‌شدن را میسر نمی‌سازد و از میان ابعاد متعدد جهانی‌شدن، لاجرم باید به یکی از آن‌ها اکتفا کرد. در بین ابعاد مختلف جهانی‌شدن، بعد فرهنگی از اهمیت خاصی برخوردار است. همان‌گونه که ملکم و اترز می‌گویند، فرهنگ و ارتباطات، قلب پدیده جهانی‌شدن است

(واترز، ۱۳۸۱: ۵۵). بنابراین هر تحلیلی در عصر حاضر ناگزیر است به ارتباطات فزاینده فرهنگی و اثرات علی آن حساس باشد (رابرتسون، ۱۳۸۵؛ کچوییان، ۱۳۸۵: ۱۰۶). به همین دلیل است که نظریه پردازان جدید جهانی شدن به بعد فرهنگی آن توجه خاصی نشان داده‌اند (واترز، ۱۳۸۱: ۷۸).

با توجه به اهمیت مناسبات فرهنگی جهانی، این مطالعه به دنبال کشف تأثیر جهانی شدن فرهنگی بر عرفی شدن مردم جهان می‌باشد. نکته‌ای که در این میان حایز اهمیت است، نقش بسترهای متفاوت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع در رابطه میان جهانی شدن فرهنگی و عرفی شدن مردم کشورهاست. مجموعه تحقیقات موردی که درباره چند کشور انجام شده است، نشان می‌دهد که مردم کشورهای جهان با توجه به بسترهای مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی واکنش‌های متفاوتی نسبت به جهانی شدن نشان می‌دهند (برگر، ۱۳۸۱).

مطلب یادشده بر این امر دلالت دارد که به هنگام بررسی اثر جهانی شدن فرهنگی بر عرفی شدن مردم جهان، بایستی اثرات تعدیل‌کننده متغیرهای زمینه‌ای کشورها را نیز مورد توجه قرار داد. بر این اساس پاسخ به دو پرسش زیر در دستور کار این مطالعه قرار گرفت:

جهانی شدن فرهنگی چه اثری بر میزان عرفی شدن مردم جهان گذارده است؟
رابطه جهانی شدن فرهنگی و عرفی شدن فردی، با در نظر گرفتن بسترها و عوامل زمینه‌ای کشورها، دستخوش چه تغییراتی بوده است؟

۲. چهارچوب نظری و مفهومی

منظور از عرفی شدن فردی در این مطالعه از فرآیندی است که طی آن اهمیت دین در زندگی فردی و اجتماعی افراد کاهش می‌یابد. هم‌چنین مراد از جهانی شدن فرهنگی، فزاینده‌گی و فشردگی روز افزون مبادلات بین‌المللی کالاها و نمادهای فرهنگی است.

با توجه به تعاریف یادشده، پرسش نخستین مقاله بدین نحو صورت‌بندی می‌شود که آیا افزایش مبادلات فرهنگی فراملی، اهمیت دین را در زندگی مردم کشورهای جهان کم‌رنگ می‌کند؟ برخی از صاحب‌نظران مانند پیتربیر و آنتونی گیدنز به این پرسش پاسخ مثبت داده‌اند. به نظر آن‌ها منطق درونی تعاملات فرهنگی فراملی در خدمت بسط ارزش‌های مدرنیته، از جمله باورها و نمادهای عرفی است. دو دلیل عمده برای این مدعا ذکر شده است. نخست این که تعامل مستمر میان افراد و جوامع، نیازمند ارزش‌ها و ملاک‌های عام فرا مکانی و فرا زمانی است. از آن‌جا که ارزش‌های عقلانی مدرن با قابلیت انتزاع کامل از بسترهای محلی و سنتی، می‌توانند پایه و مبنای مشترکی را برای تعاملات جهانی فراهم آورند، به تدریج جایگزین ارزش‌های خاص گرایانه مذهبی‌ای می‌شوند که وابسته به محل بوده و در مناسبات جهانی نمی‌توانند مرجع عمل افراد قرار بگیرند (بیر، ۱۹۹۴: ۹-۴). دوم این که تعاملات فرهنگی فراملی افراد را با گستره‌ای از ارزش‌ها و باورهای گونه‌گون روبه‌رو می‌سازد و از این رهگذر قطعیت و جزمیت شیوه‌های سنتی تفکر، احساس و عمل را در نزد آن‌ها زیر سؤال برده و خوداندیشی افراد را افزایش می‌دهد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۱).

البته دو استدلال یاد شده، به تنهایی برای نشان دادن اثر عرفی‌ساز جهانی شدن فرهنگی کافی نیست؛ چرا که اولاً خوداندیشی ضرورتاً به پذیرش ارزش‌های عرفی مدرنیته نمی‌انجامد؛ بلکه به عکس به واسطه همین خوداندیشی این امکان وجود دارد که مردم کشورها به ناتوانی این ارزش‌ها برای ایجاد جامعه‌آرمانی جهانی پی ببرند و متوجه این نکته شوند که ارزش‌های مدرن بیش از آن که عام و فرا زمانی باشند، غربی هستند. بنابراین در واکنش به هژمونی غرب، به بازسازی هویت‌های خاص فرهنگی خود اقدام کنند (گری، ۱۹۹۷: ۱۵۸؛ فریدمن، ۱۹۹۴: ۷۸؛ کاستلز، ۱۳۸۰: ۸۹-۸۶). در ثانی ارزش‌های عام و جهان‌شمول، لزوماً برابر و مساوی با ارزش‌های مدرن نیست. به عنوان مثال برخی از ارزش‌ها و باورهای دینی، عام و جهان‌شمول بوده و این قابلیت را دارند که پایه تعاملات جهانی قرار گیرند (رابرتسون، ۲۰۰۰: ۶).

به‌رغم انتقادات وارد شده، به نظر می‌رسد در حال حاضر، جهانی شدن فرهنگی به دلیل محتوای عرفی تعاملات جهانی و ابزار اشاعه این محتویات، به استقرار هژمونی مدرنیته که ماهیتی عرفی دارد، کمک می‌کند. اگر نگاهی به اطلاعاتی که مرکز آمار یونسکو منتشر کرده است ببینیم، درمی‌یابیم که میزان صادرات کالاهای فرهنگی کشورهای صنعتی به کشورهای دیگر در بازه زمانی ۲۰۰۲-۱۹۹۴ بیش از پنج برابر دیگر کشورها بوده است. در این میان نام کشورهایمانند آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه پررنگ‌تر از بقیه کشورهاست (یونسکو، ۲۰۰۵). این کشورها که عمدتاً ارزش‌های مدرن و عرفی در آنها رواج دارد، با در اختیار داشتن ابزارهای رسانه‌ای قدرتمند، به ترویج و تبلیغ این ارزش‌ها مبادرت کرده و از این طریق استیلای فرهنگی خود را بر سایر کشورهای جهان محقق می‌سازند.

به این ترتیب می‌توان انتظار داشت که جهانی شدن فرهنگی، اثری عرفی‌کننده داشته باشد؛ با این حال جهانی شدن فرهنگی اثری یکسان بر مردم کشورهای جهان برجای نگذاشته است. در برخی از کشورها این اثر تشدید، تضعیف و بعضاً معکوس شده است. بنابراین لازم است در گام بعدی، سهم بسترها و عوامل زمینه‌ای کشورها را در رابطه میان جهانی شدن فرهنگی و عرفی شدن فردی مورد بررسی قرار دهیم.

اما پرسش این‌جاست که چه ملاکی برای شناسایی و انتخاب این متغیرهای زمینه‌ای وجود دارد؟ جان تامپسون در این خصوص به نکته‌ای راه‌گشا اشاره می‌کند. به نظر وی، میان تعاملات رودررو و مستقیم و تعاملات فرهنگی جهانی که بیشتر شبه تعاملاتی هستند که با ابزار رسانه‌ها محقق می‌شوند بایستی تفاوت قایل شد. تجربه مستقیم ناشی از تعاملات رودررو عمدتاً بی‌چون و چرا و قطعی است؛ چرا که «خود» در طول زمان و از رهگذر این نوع تجربه محقق می‌شود. اما تجربه با واسطه‌ای که از طریق شبه تعاملات رسانه‌ای به وجود می‌آید، ارتباط شکننده‌ای با زندگی افراد دارد. این تجربه‌ها ممکن است به تناوب جالب و هر از گاهی سرگرم‌کننده باشد؛ اما این‌ها مسایلی نیستند که فکر افراد را بیش از هر چیز دیگر به خود مشغول کنند. در واقع افراد از میان

تجربه‌های با واسطه انتخاب می‌کنند و آن‌ها را با تجربه زنده و مستقیمی که بافت زندگی آن‌ها را تشکیل می‌دهد، پیوند می‌دهند (تامپسون، ۱۳۷۹: ۸۲).

بر این اساس، آنچه تأثیر بلافصلی بر روی کنش و نگرش افراد می‌گذارد، تجربیات مستقیمی است که افراد از رهگذر تعاملات روزمره خودشان با دیگران به دست می‌آورند. حال هر چقدر محتوای تعاملات فرهنگی جهانی که عمدتاً به واسطه رسانه‌ها انجام می‌شود، با تجربه افراد در زندگی روزمره نزدیک‌تر باشد، بهتر می‌توانند آن را درک کرده و - در صورت مفید و خوشایند بودن - پذیرا شوند. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر افراد در تعاملات مستقیم و تجربیات روزمره‌شان درگیر ساختارهایی باشند که ارزش‌های مدرن را برای‌شان ملموس و مفید جلوه دهد، امکان پذیرش و هضم ارزش‌های عرفی رایج در تعاملات فرهنگی جهانی برای‌شان بیشتر می‌شود.

با توجه به مطالب یادشده، در این مطالعه قلمروهای مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت و ماحصل آن تعیین‌کننده بودن عوامل و بستری‌هایی بود که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

سنت‌های فرهنگی - مذهبی غالب

همان‌گونه که برخی از صاحب‌نظران یادآور شده‌اند سنت‌های فرهنگی به‌عنوان یک کل واحد و مرکزیت‌یافته، واجد اثرهای علی مشخصی هستند که مهم‌ترین آن‌ها تلقی متفاوت از رابطه بین خدا و انسان، فرد و گروه، دولت و شهروندان، زن و شوهر و... می‌باشد (مزروعی، ۱۹۹۰: ۱۰-۷؛ هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۴۸-۵۱؛ دویچ، ۱۹۸۶: ۱۰۸-۱۱۲). اما کدام یک از این سنت‌های فرهنگی - مذهبی پذیرش ارزش‌های عرفی را آسان‌تر می‌کند؟ از نظر هانتینگتون در میان هشت تمدن مطرح جهان، اسلام و کنفوسیوس از دیگر حوزه‌های تمدنی مانند آفریقا و آمریکای لاتین در رویارویی با ارزش‌های غربی توانمندتر عمل می‌نمایند. بنابراین هنگامی که در پی گسترش تعاملات

جهانی، آگاهی افراد نسبت به ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی خودشان افزایش می‌یابد موجهی از بازگشت به خویشتن در این کشورها به وجود می‌آید (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۷۳-۶۹).

البته بایستی خاطر نشان کرد که کانون توجه هانتینگتون تضادهای بین تمدنی است و مستقیم متعرض رابطه جهانی شدن فرهنگی و عرفی شدن نگردیده است. اما منطق حاکم بر نظر هانتینگتون به گونه‌ای است که توسعاً می‌توان آن را به موضوع این پژوهش بسط داد. مطابق با این استدلال، سنت‌های فرهنگی، به تفاوت‌ها دامن می‌زنند و نیرومندترین و متفاوت‌ترین فرهنگ‌ها در مقابل ارزش‌های غربی و از جمله ارزش‌های عرفی بیشتر مقاومت خواهند کرد.

مزروعی برخلاف هانتینگتون، همه ادیان توحیدی و نه تنها اسلام را صاحب پتانسیلی برای تضاد با ارزش‌های مدرن و غربی می‌داند. به باور وی درون‌مایه همه ادیان توحیدی به گونه‌ای است که آن‌ها را به صف آرایبی در برابر ارزش‌های غربی می‌کشاند. از نظر وی در ادیان توحیدی یک خداوند، یک راه راست و یک حقیقت وجود دارد و جهان به دو گروه مؤمنان و گمراهان تقسیم می‌شود. این ویژگی ادیان توحیدی برعکس ادیان چندخدایی مانند مذاهب آفریقایی است که در آن تساهل و مدارا نسبت به دیگر مذاهب بیشتر است (مزروعی، ۱۹۹۰: ۲۳۴). بنابراین علاوه بر اسلام، مسیحیت و یهودیت نیز جریانات و جنبش‌های مذهبی متضاد با جهانی شدن را حمایت می‌کنند. هم‌سو با نظر مزروعی، رابرتسون نیز بر این باور است که جهانی شدن، نسبی‌گرایی فرهنگی را رواج می‌دهد و از این رو تمامی ادیان و سنت‌هایی که به دنبال حاکم شدن یک حقیقت واحد می‌باشند خود را رودرروی فشارهای نسبی‌کننده جهانی شدن می‌یابند. برخلاف ادیان توحیدی، برخی سنت‌های فرهنگی تکثرگرا، مشکلی جدی در مواجهه با جهانی شدن نخواهند داشت. وی با بررسی موردی ژاپن نشان می‌دهد که در این کشور، مردم با پذیرش اصل چندخدایی، مجموعه‌ای از مذاهب را برای پاسخ گفتن به نیازهای گوناگون خود لازم می‌دانند. در ژاپن ضرب‌المثل معروفی وجود دارد

که می‌گوید: شین تو برای زندگی و بودایی‌گری برای مرگ است. همین وجه‌گزینشی و التقاطی فرهنگ ژاپنی باعث شده است تا ژاپن آغوش خود را به‌روی امواج جهانی شدن بگشاید (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۲۰۲-۱۹۴).

با توجه به آرای مختلفی که مطرح شد، به‌نظر می‌رسد نمی‌توان به‌راحتی یکی از این نظریه‌ها را بر دیگر تئوری‌های موجود در این زمینه ترجیح داد. با این حال بررسی داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های جهانیان نشان می‌دهد که مردم کشورهای مسلمان نسبت به پیروان سایر مذاهب جهانی، به مراتب غیر عرفی‌ترند.^۱ این امر ظاهراً به تفاوت‌های آموزه‌ای و سنت تاریخی دین اسلام باز می‌گردد. اسلام از همان آغاز درگیر تأسیس حکومت مذهبی شد. بنابراین دخالت نهاد دین در امور سیاسی و اجتماعی برای مسلمانان امری ملموس و آشنا است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱: ۳۸۳-۳۷۵). در مقابل، دیگر سنت‌های مذهبی به اندازه اسلام به حیات اجتماعی دین اهتمام نورزیده‌اند. به عنوان مثال آیین کنفوسیوس نظریه‌ای در باب انطباق عقلانی با دنیا ترتیب داد که در آن بر پذیرش قوانین حاکم بر طبیعت و اجتماع تأکید شده است. مسیحیت نیز با پذیرش این مطلب که کار قیصر را بایستی به قیصر واگذار کرد، میان امور مربوط به دنیا و زندگی اجتماعی مردم و امور معنوی و اخروی مرز مشخصی قایل شد. هم‌چنین بودیسم به عنوان فرقه‌ای دنیاگرای چندان خود را درگیر زندگی اجتماعی پیروان خود نکرده است (وبر، ۱۹۶۵: ۲۷۷-۲۷۰). به همین خاطر برخی از صاحب‌نظران مانند اسپوزیتو، تمیمی، قانوچی و کین اشاره کرده‌اند که عرفی‌شدن برای مسلمانان چندان آشنا و ملموس نمی‌باشد (اردیک، ۲۰۰۹: ۲۱).

بر اساس مطالب فوق می‌توان انتظار داشت که مردم کشورهای مسلمان به عنوان پیروان آیینی دنیاپذیر که به عرصه‌های حیات اجتماعی توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند، نسبت به سایر ادیان با مشکلات و مقاومت بیشتری در پذیرش و هضم ارزش‌های عرفی رایج در تعاملات فرهنگی جهانی روبه‌رو شوند.

^۱ برای اطلاعات بیشتر در این باره می‌توان به سایت <http://www.wvs.org> مراجعه کرد.

سطح توسعه یافتگی

از دیگر عواملی که پذیرش ارزش‌های عرفی رایج در تعاملات فرهنگی جهانی را آسان می‌کند، سطح توسعه یافتگی جوامع است. دلایل زیر را برای این مدعا می‌توان ذکر کرد:

نخست این که در این جوامع دوام، بقا، تعدیل و یا اصلاح یک ساختار و نهاد، وابسته به میزان کارکردی است که برای کل نظام اجتماعی دارد. لذا در این جوامع عام‌ترین ارزشی که همه خرده‌نظام‌های اجتماعی، هنجارها و دیگر قواعد اجتماعی را تحت کنترل خود دارد، عقلانیت محاسبه‌گر، فنی و فایده‌گراست. از طرفی نهاد دین اصول، موازین و هنجارهای خاص خود را دارد. این اصول و موازین همواره در راستای عقلانیت ابزاری قرار نمی‌گیرد. در نتیجه به ناچار در این جوامع، دین جایگاه فرانهادی خود را فرو می‌گذارد و به تبع آن ارزش و اهمیت خود را به‌عنوان منبع و مرجع تنظیمات فردی و اجتماعی از دست خواهد داد (بیر، ۱۹۹۴: ۳۸-۳۳).

دوم این که به‌واسطه فرآیند تمایزیابی ساختاری در این جوامع، شبکه تعاملاتی افراد گسترده می‌گردد، که این امر به نوبه خود سبب می‌شود تا مردم این کشورها با عرصه‌های تعاملی متنوعی روبه‌رو شوند که هر یک مسایل و مشکلات مخصوص به خودش را داراست. فرد دیندار در تمامی این عرصه‌ها نیازمند مراجعه مکرر به مبانی دینی خود می‌باشد. اما مراجع و منابع مذهبی توانایی پرداختن به این حجم گسترده از مسایل و یافتن پاسخی برای آن‌ها را ندارند. بنابراین ارزش و اهمیت دین در زندگی روزمره افراد کاهش می‌یابد (لاکمن، ۱۹۶۷: ۶۱-۵۱).

بر اساس مجموع دلایل یاد شده می‌توان گفت که برای مردم کشورهای توسعه یافته، ارزش‌های عرفی ارزش‌هایی آشناست و به همین خاطر این انتظار نظری موجه است که پذیرش ارزش‌های عرفی رایج در تعاملات فرهنگی جهانی برای مردم این جوامع بیش از کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه باشد.

تمایزات اجتماعی

چنان‌که اشاره شد یکی از ویژگی‌های جوامع توسعه‌یافته گستردگی و تنوع شبکه‌های تعامل اجتماعی است. برای مردمی که در این جوامع زندگی می‌کنند، برخورد با ارزش‌ها و باورهای متفاوت امری متداول است. در این کشورها رویارویی با دنیاهای گوناگون دیگران، بخشی از تجربه افراد به شمار می‌آید. آن‌ها در این تجربه می‌آموزند که بخشی از ارزش‌ها و باورهای آن‌ها شخصی بوده و ادامه‌همزیستی و تعامل اجتماعی با دیگران، جز با پذیرش ملاک‌هایی که مورد قبول دیگران نیز باشد، امکان‌پذیر نیست. با این وصف، نباید از نظر دور داشت که تنوع شبکه‌های ارتباطی و تعاملاتی در یک جامعه، صرفاً از طریق فرآیند تمایزبانی ساختاری و گذر جوامع از وضع مکانیکی به حالت ارگانیکی رخ نمی‌دهد. تقسیمات ارضی، تصرفات استعماری، مهاجرت و یا مجاورت مردم کشورها با کشورهای همسایه، از جمله دیگر عواملی هستند که برخی از جوامع را به لحاظ قومی، نژادی، مذهبی و زبانی متنوع و متکثر می‌نمایند. بنابراین برای مردم این جوامع نیز رویارویی با ارزش‌های فرهنگی متفاوت امری آشنا و ملموس است. از طرف دیگر همان‌گونه که رابرت بلا یادآوری می‌کند، در جوامعی که تأکید بر تفاوت و ناهمگونی وجود دارد، هرگونه قرائت تک‌گو و اقتدارگرا همبستگی اجتماعی را تضعیف می‌کند. برای اجتناب از این برداشت، دین‌داری امری خصوصی و شخصی تلقی شده و دین مدنی رواج می‌یابد (بلا، ۱۹۶۴: ۳۷-۲۱).

بر اساس مطالب یاد شده، می‌توان چنین گفت که تمایزات اجتماعی نظیر تنوعات قومی، مذهبی و زبانی، رویارویی افراد را با ارزش‌های فرهنگی متفاوت افزون ساخته و پذیرش ارزش‌های عام عمل را برای آن‌ها راحت‌تر می‌کند. به همین خاطر نیز پذیرفتنی است که مردم این کشورها منطق حاکم بر تعاملات فرهنگی جهانی را آسان‌تر از کشورهای همگون و یک‌پارچه بپذیرند.

ارائه فرضیات و الگوی تحقیق

با توجه به مطالبی که در چهارچوب نظری گفته شد، فرضیاتی مطرح می‌شوند که بایستی درستی آن‌ها را آزمود. نخستین مدعای پیش گفته در باب رابطه جهانی شدن فرهنگی و عرفی شدن فردی را به صورت فرضیه زیر می‌توان مطرح کرد:

جهانی شدن فرهنگی ارتباط مستقیم و مثبتی با عرفی شدن افراد دارد.

هم‌چنین اشاره شد، برخی عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از طریق تأثیری که بر تجربه زیسته افراد می‌گذارند، اثر جهانی شدن فرهنگی را بر عرفی شدن تشدید و یا تضعیف می‌کنند. فرضیات زیر با در نظر گرفتن اثر این عوامل زمینه‌ای که در چهارچوب نظری به آن اشاره شد، تدوین گردیده است:

اثر جهانی شدن فرهنگی بر عرفی شدن فردی در کشورهای مسلمان کمتر از کشورهای غیراسلامی است.

اثر جهانی شدن فرهنگی بر عرفی شدن افراد در کشورهایی که از سطوح توسعه یافتگی بالایی برخوردارند بیشتر از کشورهایی است که توسعه یافتگی اندکی دارند.

اثر جهانی شدن فرهنگی بر عرفی شدن افراد در کشورهایی که از تنوع زبانی بالایی برخوردارند، بیشتر از کشورهایی است که دارای تنوع زبانی پایینی هستند.

اثر جهانی شدن فرهنگی بر عرفی شدن افراد در کشورهایی که از تنوع قومی بالایی برخوردارند، بیشتر از کشورهایی است که دارای تنوع قومی پایینی هستند.

اثر جهانی شدن فرهنگی بر عرفی شدن افراد در کشورهایی که از تنوع مذهبی بالایی برخوردارند، بیشتر از کشورهایی است که دارای تکثر دینی پایینی می‌باشند.

۳. روش تحقیق

از آن‌جا که جهانی شدن فرهنگی متغیری در سطح کلان اجتماعی (کشورها) است، برای بررسی اثرات این متغیر لاجرم باید به مقایسه بین ملتی اقدام کرد. بنابراین در این

مقاله برای آزمون فرضیات مطرح شده از روش مطالعه بین ملتی استفاده شده است. این روش بازگشت به استراتژی تحلیلی است که اسلاف جامعه‌شناسی آن را مرجح می‌دانستند و نیز فراهم آورنده روشی مفید و توانمند برای تولید، آزمون و بسط نظریه‌های جامعه‌شناسی می‌باشد (هرکنراس به نقل از طالبان، ۱۳۸۵: ۹۲).

انتخاب روش تحقیق بین ملتی لاجرم پرسش‌هایی را درباره واحد تحلیل، واحد مشاهده، حجم نمونه و نظایر آن به میان می‌آورد. واحد تحلیل این تحقیق را کشورها تشکیل می‌دهند. هدف از تحلیل آماری داده‌های مربوط به این کشورها، آزمون فرضیات عامی است که در الگوی تحقیق مطرح شده و ناظر به تمامی مردم کشورها است. بنابراین سطح تحلیل در این تحقیق جهان خواهد بود. هم‌چنین مردم کشورهای که در پیمایش‌های ارزش‌ها و نگرش‌های جهانی شرکت داشته‌اند واحد مشاهده این پژوهش هستند.

در خصوص حجم مناسب نمونه بایستی خاطر نشان کرد که در مطالعه تطبیقی کمی یا تحلیل بین کشوری که برای آزمون نظریه، از مقایسه و تطبیق استفاده می‌شود، همواره تعداد نمونه بیشتر برای تحلیل تجربی مناسب‌تر خواهد بود؛ زیرا قابلیت ابطال‌پذیری تجربی نظریه را افزون‌تر ساخته و آزمون سخت‌تری را به اجرا می‌گذارد (ساندرز به نقل از طالبان، ۱۳۸۵: ۹۵). از طرف دیگر مشکل رایج در همه تحقیقات بین ملتی فقدان داده‌های لازم برای همه متغیرها است؛ به نحوی که تعداد مواردی که می‌توانند وارد آزمون آماری شوند گاه به قدری اندک می‌شود که باعث اریب در نتایج شده و خطاهای استاندارد را افزایش می‌دهد (نیومن، ۲۰۰۳: ۳۳۱). به همین دلیل خط مشی این پژوهش بر مبنای تمام‌شماری قرار گرفت. در این راستا تلاش گردید تا اطلاعات مرتبط تمام کشورهای شرکت‌کننده در موج دوم، چهارم و پنجم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها^۱ که گویه‌های مناسبی را برای سنجش عرفی شدن فردی در اختیار

¹.world value survey

می گذاشتند، وارد ماتریس داده‌ها شود. با وجود این برخی از موارد به دلایل مختلف حذف شدند و نهایتاً ۱۶۴ مورد (۹۲ کشور) باقی ماندند.

تعریف و تصریح مفاهیم

عرفی شدن فردی: عرفی شدن همواره یکی از مفاهیم منازعه آمیز در عرصه جامعه‌شناسی دین بوده است. گلاک معتقد است که عرفی شدن را نمی‌توان مورد آزمون تجربی قرار داد، چرا که در مقام مفهوم‌پردازی بسیار آسیب‌پذیر است. در همین باب لاکمن اظهار می‌دارد که عرفی شدن بیش از آن که مفهومی عینی و استدلالی جامعه‌شناختی یا تاریخی باشد یک اسطوره است (رانسفیلد، ۲۰۰۰) و یا به گفته جفری هادن اینک عرفی شدن خود مفهومی مقدس گردیده است (هادن، ۱۹۸۷: ۵۹۸). لذا گروهی از پژوهش‌گران به این نتیجه رسیده‌اند که بهتر است این مفهوم را یکسره به کناری نهند (مارتین و شاینر به نقل از همیلتون، ۱۳۸۷: ۲۸۲). با وجود این، مفاهیم تنها ابزاری برای درک روشن‌تر واقعیت می‌باشند و تا زمانی که به درستی تعریف و تصریح نشوند، نمی‌توانند در خدمت محققان قرار گیرند. به این اعتبار در این مطالعه عرفی شدن فردی فرآیند کاهش اهمیت دین در زندگی فردی و اجتماعی تعریف شده است.

برای سنجش مفهوم عرفی شدن فردی در پیمایش‌های بین‌المللی ارزش‌ها و نگرش‌های جهانی، گویه‌های مناسبی وجود دارد. با این وصف، از بسیاری از این گویه‌ها بنا به دلایلی صرف نظر شد. به عنوان مثال برخی از این گویه‌ها تنها در یک موج مطالعاتی پرسیده شده بودند. بنابراین در صورت ترکیب با دیگر گویه‌ها، تعداد موارد مورد بررسی، به همان موج پژوهشی محدود می‌گردد و به این ترتیب حجم نمونه آن‌قدر کاهش می‌یابد که دیگر امکان‌پذیر است. آمارهای آماری منتفی می‌شود. آزمون تحلیل عاملی نیز اعتبار سازه‌ای گروهی دیگر از سنجه‌ها را مورد تردید قرار داد. با حذف این گویه‌ها، سنجه‌های باقی‌مانده ذیل مؤلفه‌هایی که در جدول شماره ۱ آورده شده است، قابل مشاهده می‌باشد.

جدول ۱. ابعاد و مؤلفه‌های عرفی شدن فردی

مؤلفه‌ها	ابعاد	
اهمیت تربیت مذهبی فرزندان، اهمیت مفهوم خدا در زندگی روزمره، اهمیت نداشتن دین در زندگی روزمره	بررسی اهمیت دین در زندگی فردی	عرفی شدن فردی
توانا شمردن نهاد دین در حل مشکلات اجتماعی، خانوادگی، اخلاقی و نیازهای روحی، اعتماد به سازمان‌های مذهبی	بررسی اهمیت دین در زندگی اجتماعی	

جهانی شدن فرهنگی: به معنای فزاینده‌گی و فشردگی روز افزون مبادلات بین‌المللی کالاها و نمادهای فرهنگی است. برای عملیاتی کردن مفهوم جهانی شدن فرهنگی از کتاب به سوی گزارش‌های جهانی درباره فرهنگ و توسعه: ساخت شاخص‌های فرهنگی و آمارهای مرتبط با آن استفاده شد که در سال ۱۹۹۶ در فرانسه به چاپ رسیده است. این کتاب برای جهانی شدن فرهنگی ابعاد و شاخص‌هایی را بر اساس دسته‌بندی‌های یونسکو در نظر گرفته است که می‌توان آن‌ها را ذیل مقوله‌هایی مانند تعاملات رسانه‌ای جهانی (میزان استفاده از اینترنت، درصد پخش برنامه‌های خارجی از رادیو و تلویزیون)، میزان واردات کالاهای فرهنگی (فیلم، موسیقی، کتاب و روزنامه)، الگوی جهانی کاربرد زبان (میزان ترجمه، آشنایی به زبان دوم و سوم) و میزان درآمد سالیانه کشورها از ورود گردشگران خارجی قرار داد. از آن‌جا که داده‌های مربوط به شاخص درصد پخش برنامه‌های خارجی از رادیو و تلویزیون تنها از سال ۲۰۰۳ به بعد و در میان کشورهای محدودی گردآوری شده است، برای سنجش بعد تعاملات رسانه‌ای جهانی، تنها از شاخص میزان استفاده از اینترنت استفاده شد. هم‌چنین آمارهای قابل استفاده‌ای از میزان آشنایی مردم یک کشور با زبان دوم و سوم به دست نیامد. به همین خاطر برای سنجش بعد الگوی جهانی کاربرد زبان نیز فقط از شاخص میزان ترجمه استفاده شد.

پس از مشخص شدن شاخص‌های جهانی شدن فرهنگی منابعی که داده‌های مورد نیاز را در اختیار می‌گذاشتند، بررسی شدند. مهم‌ترین این مراکز اطلاعاتی عبارت بودند از: مرکز آمار یونسکو^۱ و مرکز داده‌های سازمان ملل^۲.

گفتنی است که برای تشکیل سازه جهانی شدن فرهنگی، داده‌های مربوط به هر شاخص، براساس جمعیت هر کشور استاندارد شد تا قابل مقایسه گردد. پس از آن نمره هر کشور در شاخص مورد نظر، در بازه ۰-۲۰ قرار گرفت و نهایتاً مجموع این نمرات به عنوان شاخص جهانی شدن فرهنگی در نظر گرفته شد. علاوه بر این به دلیل اثر بلند مدت تعاملات فرهنگی فراملی بر روی افراد، برای هر سال مشخص، میانگین نمرات جهانی شدن فرهنگی پنج سال قبل آن کشور محاسبه گردید.

سطح توسعه‌یافتگی: اسملسر معتقد است که طی فرآیند توسعه این حوزه‌ها دستخوش تغییر و دگرگونی ساختاری می‌شوند: نخست تکنیک‌های ساده و سنتی جای خود را به تکنولوژی‌های پیشرفته و علمی می‌دهد. در کشاورزی نیز جامعه به سوی کشاورزی تجاری و صنعتی به پیش می‌رود. در بخش صنعت، جامعه هرچه بیشتر مکانیزه می‌شود و نهایتاً در ترتیبات بوم‌شناختی جامعه هرچه بیشتر شهری می‌شود (اسملسر، ۱۳۷۶: ۳۱۰-۳۰۷). بر این اساس صنعتی‌شدن و شهرنشینی را می‌توان معرف‌های سطح توسعه‌یافتگی جوامع دانست. در راستای این نظر برخی از پژوهش‌گران نیز در تحقیقات خود، میزان صنعتی‌شدن و شهرنشینی جوامع را به‌عنوان شاخص‌های توسعه‌یافتگی جوامع به کار گرفته‌اند (طالبان، ۱۳۸۵: ۱۱۵). از طرف دیگر معمولاً در مطالعات تجربی، پژوهش‌گران با در نظر گرفتن شاخص‌هایی نظیر سرانه تولید ناخالص داخلی، افزایش سطح تحصیلات، بهداشت عمومی و امید به زندگی، ذیل مفهومی به نام توسعه انسانی به تحقیق پیرامون این موضوع می‌پردازند (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷: ۱۰۱). با توجه به این نکات در این پژوهش، توسعه‌یافتگی جوامع بر اساس سه شاخص صنعتی‌شدن، شهرنشینی و میزان توسعه انسانی سنجیده شد.

1. www.uis.unesco.org

2. www.data.un.org

تکثر اجتماعی، مذهبی و زبانی: به میزان تنوع و تعدد گروه‌های قومی، آیین‌های مذهبی که رواج عام دارند و زبان‌هایی گفته می‌شود که در یک کشور مردم بدان تکلم می‌نمایند. تاریخچه اولین مطالعات بین ملتی پیرامون تکثر اجتماعی، مذهبی و زبانی به اوایل دهه شصت میلادی باز می‌گردد. مطالعه بعدی در این زمینه به همت آلبرتو الیسنا و همکارانش انجام شد که به بررسی میزان این تنوعات در کشورهای مختلف جهان پرداختند. آن‌ها داده‌های مربوط به ادیان رایج، تنوعات قومی و زبانی کشورها را از *دائرة المعارف بریتانیکا* که منبع معتبری در این زمینه است اخذ نمودند و سپس بر اساس شاخص هرفیندال، شاخصی را برای تنوع قومی، مذهبی و زبانی تهیه کردند. شاخص مذکور احتمال تعلق افرادی را که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند، به گروه‌های متفاوت نشان می‌دهد؛ بنابراین برای تشخیص تکثرهای اجتماعی، مذهبی و زبانی مناسب می‌باشد (الیسنا و همکاران، ۲۰۰۲). در این مطالعه مانند سایر مطالعات بین ملتی که در این باره به تحقیق پرداخته‌اند، پژوهش مذکور مورد استناد و استفاده قرار گرفته است.

۴. یافته‌ها

با مشخص شدن فرضیات و تعریف عملیاتی متغیرها، اینک می‌توان سراغ آزمون فرضیات یادشده رفت. برای آزمون این فرضیات از تحلیل آماری رگرسیون خطی استفاده شد. البته این تحلیل آماری پیش شرط‌هایی دارد که بایستی رعایت شوند؛ از جمله فاصله‌ای بودن متغیرها، نرمال بودن متغیر وابسته تحقیق و استقلال باقی‌مانده‌ها. درباره این پیش شرط‌ها بایستی اشاره کرد که همه متغیرهایی که در این تحقیق وارد تحلیل رگرسیون شده‌اند در سطح سنجش فاصله‌ای می‌باشند. نرمال بودن متغیر وابسته نیز توسط آزمون کولموگروف - اسمیرنوف سنجیده شد که نتایج این آزمون (پی = ۰/۲۱۵ و زد = ۱/۰۵۶)، نشان‌دهنده توزیع نرمال این متغیر بود. برای تعیین استقلال باقی‌مانده‌ها نیز از آزمون دوربین واتسون استفاده گردید. این آماره در بازه ۰-۴ قرار

دارد. مقدار صفر هم خطی مثبت و مقدار ۴ هم خطی منفی و مقدار ۲ استقلال کامل خطاها را نشان می‌دهد (ویل و همکاران، ۲۰۰۱: ۴۵). در تمام تحلیل‌های رگرسیونی‌ای که انجام شد، آماره دوربین واتسون بین ۱/۶۵ و ۲/۱ در نوسان بود که استقلال نسبی باقی مانده‌ها را از یکدیگر نشان می‌دهد.

علاوه بر آن که احراز پیش شرط‌های یاد شده برای انجام آزمون رگرسیون ضروری است، بایستی به این نکته نیز توجه داشت که آزمون فرضیات با استفاده از تحلیل رگرسیون یک متغیری ممکن است تصویر نادرستی از قدرت اثر متغیرهای مستقل ایجاد کند؛ چرا که متغیرهای اجتماعی با یکدیگر در تعامل می‌باشند و به همین دلیل پدیده‌ها را نمی‌توان به سادگی از طریق روابط مجزای آن‌ها فهمید و تبیین کرد (کرلینجر به نقل از طالبان، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

این مطلب بر این نکته دلالت دارد که برای درک شفاف‌تر رابطه جهانی شدن فرهنگی و عرفی شدن فردی بایستی متغیرهای مهم دیگری را نیز که ممکن است بر عرفی شدن فردی اثر بگذارند، شناسایی کرد.

در حوزه مطالعاتی عرفی شدن، نظریه‌های مطرحی وجود دارند که هر یک متغیرهای مستقلی را برای تبیین عرفی شدن مردم جهان معرفی کرده و الهام‌بخش پیمایش‌های بین‌ملتی‌ای بوده‌اند که پیرامون این موضوع به انجام رسیده است.^۱

نظریه پردازان کلاسیک نوسازی مدعی بودند که تفکیک و تمایز ساختاری - نهادی، شهری شدن، و سایر دگرگونی‌های ساختاری که طی فرآیند توسعه در جوامع ایجاد می‌شود، پذیرش ارزش‌های عرفی را در میان مردم آسان می‌کند (بلا، ۱۹۶۴: ۳۷؛ ویلسون، ۱۹۸۲: ۵۴). توسعه انسانی نیز در نظریه روزآمد شده نوسازی متغیر مستقل بسیار مهمی است که از طریق افزایش ضریب امنیت حیاتی افراد، اهمیت دین را در زندگی آن‌ها کاهش می‌دهد. کثرت‌گرایی مذهبی نیز که یکی از شاخص‌های تنوعات

^۱. یکی دیگر از چشم‌اندازهای مطرح در باب عرفی شدن مردم کشورهای جهان، نظریه دین‌داری بدون تعلق است که صاحب‌نظرانی مانند گریس دیوی آن را شرح و بسط داده‌اند. با وجود این چشم‌انداز مذکور، متغیر مستقل خاصی را در مرکز توجه خود قرار نداده است.

اجتماعی و یکی از متغیرهای زمینه‌ای این پژوهش محسوب می‌شود، متغیر کانونی نظریه بازارهای مذهبی است (استارک و بین‌بریج، ۱۹۸۵).

بر این اساس متغیرهای کانونی مورد توجه این نظریه‌ها را نظیر توسعه انسانی، شهرنشینی، عرفی شدن نهادی^۱ و کثرت‌گرایی مذهبی وارد تحلیل رگرسیون چندگانه کردیم تا ضمن ارزیابی قدرت تبیین‌کنندگی این متغیرها در برابر متغیر جهانی شدن فرهنگی، نقش کنترل‌کننده آن‌ها در رابطه میان جهانی شدن فرهنگی و عرفی شدن فردی مشخص گردد.

حال با در نظر گرفتن نکات یاد شده می‌توان فرضیات این تحقیق را یک به یک آزمود.

اولین فرضیه تحقیق این بود که جهانی شدن فرهنگی اثر مستقیم و مثبتی بر عرفی شدن افراد دارد. جدول ۲ نتایج آزمون این فرضیه را نشان می‌دهد. مطابق داده‌های این جدول می‌توان گفت:

نسبت اف (F) به دست آمده (۳۲/۳۹۹) و سطح معناداری متناظر آن ($F=0/000$)، غیراتفاقی بودن ضرایب تعیین به دست آمده برای آزمون فرضیه شماره یک را تأیید می‌کند. آزمون دوربین واتسون نیز استقلال نسبتاً کامل باقی‌مانده‌ها را از یکدیگر نشان می‌دهد. هم‌چنین آماره تشخیص هم‌خطی چندگانه مبین این نکته است که این مشکل برای هیچ‌یک از متغیرهای مستقل، چندان جدی نیست.^۲ بنابراین داده‌های جدول از این جهات قابل اتکا می‌باشند.

^۱ عرفی شدن نهادی در این تحقیق با شاخص سکولار بودن نظام سیاسی یک کشور سنجیده شد. به این ترتیب که عرفی شدن نهادی به عنوان متغیر اسمی دو مقوله‌ای در نظر گرفته شد که در آن نظام‌های سیاسی سکولار کد ۱ و نظام‌های سیاسی غیر سکولار کد ۲ گرفته بودند.

^۲ در تفسیر آماره (VIF) بایستی خاطر نشان کرد که هرگاه مقدار این آماره برابر یک باشد به معنای آن است که میان متغیر مورد نظر و سایر متغیرهای مستقل رابطه هم‌خطی چندگانه وجود ندارد. در مقابل هر چقدر مقدار این آماره بزرگ‌تر از یک شود به معنای هم‌سویی و پیوستگی این متغیر با سایر متغیرهای مستقل است. میر معتقد است که اگر مقدار این آماره از ۱۰ بزرگ‌تر باشد دیگر نباید به هیچ عنوان به نتایج به دست آمده اطمینان کرد (میر به نقل از فیلد، ۲۰۰۹: ۲۲۴).

با توجه به این که ضریب رگرسیون استاندارد شده جهانی شدن فرهنگی ۰/۲۱۷ بوده و مقدار آماره تی (t) و سطح معنی داری متناظر با آن، غیراتفاقی بودن این یافته را تأیید می کند، می توان نتیجه گرفت که فرضیه نخست این تحقیق از آزمون رد عبور کرده و تأیید می شود.

مقایسه میان ضرایب رگرسیون استاندارد شده نشان می دهد که از میان متغیرهای مستقل مطرح در نظریه های عرفی شدن فردی، جهانی شدن فرهنگی پس از توسعه انسانی، بیشترین تأثیر را بر عرفی شدن فردی داشته است.

ظاهراً بر اساس داده های ستون دوم جدول که نتایج آزمون رگرسیون یک متغیره در آن مندرج گردیده است، قدرت تبیین کنندگی برخی از متغیرها مانند توسعه انسانی و جهانی شدن فرهنگی به تنهایی بسیار بالاست. اما این یافته ها قابل تأمل است؛ چرا که با کنترل اثر سایر متغیرهای مستقل، سهم خالص تبیین کنندگی این متغیرها به شدت کاهش می یابد^۱. با در نظر گرفتن این نکته که هم سویی قابل ملاحظه ای میان جهانی شدن فرهنگی، توسعه انسانی، صنعتی شدن و سایر شاخص های توسعه یافتگی وجود دارد، نتیجه به دست آمده دور از انتظار نیست؛ چرا که در جوامع مدرن ما با مجموعه ای از تحولات هم راستا و قرین روبه رو هستیم. کشورهای توسعه یافته و صنعتی عموماً کشورهای هستند که از سطوح بالای جهانی شدن فرهنگی نیز برخوردارند. در مقابل کشورهای اندک توسعه یافته، معمولاً تعاملات و تبادلات فرهنگی کمی با سایر کشورهای جهان دارند. بنابراین به واسطه قرینگی مذکور و ارتباط تنگاتنگ میان شؤنات مختلف توسعه یافتگی، خالص سازی اثر این متغیرها دشوار بوده و پیامد کاملاً محسوسی در قدرت تبیین کنندگی آن ها برجای می گذارد.

۱. برای به دست آوردن سهم خالص تبیین کنندگی هر متغیر، ابتدا سایر متغیرهای مستقل را به عنوان متغیرهای کنترل کننده وارد اولین بلوک مربوط به متغیرهای مستقل در نرم افزار SPSS (بخش مربوط به رگرسیون خطی) کردیم. سپس متغیر مورد نظر را وارد بلوک بعدی (Next) کرده و تحلیل رگرسیون را انجام دادیم. با اتخاذ این شیوه مشخص شد که قدرت تبیین مجموع متغیرهای مستقل بدون در نظر گرفتن متغیر مورد نظر تا چه حد می باشد و با ورود این متغیر ضریب تعیین مدل به چه میزانی افزایش می یابد. به این ترتیب سهم خالص تبیین کنندگی هر متغیر به دست آمد.

جدول ۲. مقایسه ضرایب تعیین و ضرایب رگرسیون استاندارد شده جهانی شدن فرهنگی با سایر متغیرهای

تبیین کننده عرفی شدن فردی

متغیرهای تبیینی	ضریب تعیین تصحیح شده در رگرسیون یک متغیره	سهم خالص تعیین کنندگی در رگرسیون چندگانه	ضریب رگرسیون استاندارد شده	آماره تی	سطح معناداری	آماره تشخیص چندهمخطی بودن (VIF)
جهانی شدن فرهنگی	۰/۳۲۹	۰/۰۲۴	۰/۲۱۷	۲۷۴۵	۰/۰۰۷	۱/۹۳۴
توسعه انسانی	۰/۴۴۱	۰/۰۸۲	۰/۵۳۸	۵/۰۴۸	۰/۰۰۰	۳/۵۳۰
شهرنشینی	۰/۱۶۵	۰/۰۰۳	-۰/۰۸۰	۱/۹۵۷	۰/۳۴	۲/۱۷۳
عرفی شدن نهادی	۰/۱۲۹	۰/۰۱۲	۰/۱۲۵	۱/۹۶۱	۰/۰۵۱	۱/۲۵۴
کثرت گرای مذهبی	۰/۰۲۹	۰/۰۲۴	۰/۱۵۹	۲/۲۷۳	۰/۰۰۷	۱/۰۵۲
= ۰/۰۰۰ سطح معنی داری = ۲/۰۶۲ دوربین واتسون			= ۳۲/۳۹۹ نسبت اف مشاهده شده = ۰/۵۰۵ ضریب تعیین کل			

دومین فرضیه مطالعه حاضر این بود که جهانی شدن فرهنگی در سنت تاریخی - مذهبی اسلام به نسبت دیگر ادیان جهانی، تأثیر کمتری بر عرفی شدن افراد دارد. برای آزمون این فرضیه در نخستین گام با استفاده از داده‌های دایرةالمعارف بریتانیکا و پژوهش کرین، برت و جانسون، فرهنگ مذهبی غالب در کشورهای جهان را مشخص کردیم^۱. سپس آزمون رگرسیون را میان جهانی شدن فرهنگی و عرفی شدن فردی در هر یک از جوامع اسلامی و غیر اسلامی اجرا نمودیم.

جدول شماره ۳ خلاصه‌ای از نتایج این آزمون را نشان می‌دهد. بر اساس داده‌های این جدول می‌توان گفت که جهانی شدن فرهنگی در جوامع غیر مسلمان اثری عرفی کننده دارد. در حالی که این اثر در جوامع مسلمان منفی و در راستای غیر عرفی شدن مردم این کشورها است. این یافته ظاهراً در راستای تأیید فرضیه دوم و تصدیق این مدعاست که ارزش‌های عرفی رایج در تعاملات فرهنگی جهانی، برای مردم کشورهای مسلمان ناملموس است و به همین دلیل در برابر آن واکنش نشان می‌دهند.

^۱. این اطلاعات در سایت سازمان سیا (CIA worldfactbook) قابل دسترسی است.

با این حال مقدار آماره تی (t) و سطح معنی داری متناظر با آن در جوامع مسلمان نشان می‌دهد که بایستی با این یافته با احتیاط برخورد کرد.

سومین فرضیه تحقیق این بود که اثر جهانی شدن فرهنگی بر عرفی شدن افراد در کشورهایی که از سطوح توسعه‌یافتگی بالایی برخوردارند بیشتر از کشورهایی است که سطح توسعه‌یافتگی اندکی دارند.

همان‌گونه که در بخش چهارچوب نظری عنوان شد، در جوامعی که از سطوح بالای توسعه‌یافتگی برخوردارند به واسطه استیلای مدرنیته و حاکمیت عقلانیت ابزاری به عنوان مرجع عام عمل، نقش دین در تنظیم زندگی فردی و اجتماعی کم‌رنگ است. هم‌چنین به‌خاطر تقسیم کار اجتماعی پیشرفته و فرآیند تمایزیابی ساختاری در این جوامع، عرصه‌های تعاملاتی افراد بسیار متنوع و گونه‌گون شده و رویارویی با تفاوت‌ها، بخشی از تجربه روزمره افراد در این جوامع است و از این رو، مردم این کشورها آمادگی بیشتری برای مواجه شدن با ارزش‌های فرهنگی سایر ملل خواهند داشت.

برای آزمون این مدعا در نخستین گام بایستی سطوح توسعه‌یافتگی کشورهای جهان مشخص می‌شد. بدین منظور به سایت سازمان ملل متحد مراجعه کردیم و داده‌های این منبع اطلاعاتی را درباره شاخص‌های توسعه‌یافتگی کشورها (میزان صنعتی شدن، شهرنشینی و توسعه انسانی) گرد آوردیم. سپس کشورهای برخوردار از سطوح بالای شهرنشینی، صنعتی شدن و توسعه انسانی را در یک گروه قرار داده و در گروه دیگر کشورهایی را که از سطوح اندک شاخص‌های توسعه‌یافتگی برخوردار بودند، جای دادیم و آزمون رگرسیون چندگانه را در هر دو گروه اجرا کردیم. نتایج آزمون این فرضیه در جدول شماره ۳ منعکس شده است. ظاهراً مطابق با این داده‌ها، جهانی شدن فرهنگی در کشورهای توسعه‌یافته اثر معکوسی بر عرفی شدن فردی برجای می‌گذارد که این یافته کاملاً برخلاف مدعیات نظری این مطالعه و در جهت رد فرضیه شماره ۳ است. مع الوصف آزمون تی (t) و سطح معنی داری متناظر با آن مبین این نکته است که به این یافته به لحاظ آماری نمی‌توان اتکا کرد.

جدول ۳. رگرسیون عرفی شدن فردی بر متغیرهای مستقل تحقیق به تفکیک جوامع توسعه یافته و اندک

توسعه یافته

مدل ۲: کشورهای اندک توسعه یافته (۵۲ مورد)				مدل ۱: کشورهای توسعه یافته (۳۴ مورد)		
متغیرهای تبیینی	ضریب رگرسیون استاندارد شده	سطح معناداری	آماره تشخیص هم خطی چندگانه	ضریب رگرسیون استاندارد شده	سطح معناداری	آماره تشخیص هم خطی چندگانه
جهانی شدن فرهنگی	-.۳۶۹	/۱۶۱	۲/۳۳۲	۰/۱۳۴	/۲۷۷	۱/۷۰۶
توسعه انسانی	/۳۶۶	/۱۵۵	۲/۶	۰/۵۶۶	/۰۰۱	۲/۸۱۸
کثرت‌گرایی مذهبی	-.۶۱۴	/۰۰۳	۱/۵۲۸	۰/۱۳۵	/۱۷۷	۱/۱۰۸
شهرنشینی	/۰۴۱	/۸۱۰	۱/۱۹۴	-/۴۹۵	/۰۰۰۰	۱/۶۴۲
عرفی شدن نهادی	-/۰۸۸	/۱۶۶	۱/۲۴۴	/۳۹۰	/۰۰۱	۱/۳۴۶
۱/۹۵۶ = دوربین واتسون / ۶۰ = ضریب تعیین کل ۰/۰۰۰ = سطح معنی داری / ۱۳/۸ = نسبت F مشاهده شده				۲/۱۹۹ = دوربین واتسون / ۳۳۶ = ضریب تعیین کل ۰/۰۴۱ = سطح معنی داری / ۲/۷۰۷ = نسبت F مشاهده شده		

علاوه بر تمایزات کارکردی و ساختاری که افراد را درگیر روابط گونه‌گون اجتماعی می‌کند، تنوعات قومی، زبانی و مذهبی نیز آن‌ها را با تفاوت‌ها و تکررها روبه‌رو می‌سازند. پس، این تفاوت‌ها و تمایزات نیز منطقاً واجد همان اثر علی است که برای توسعه یافتگی برشمردیم. فرضیه‌های شماره ۴، ۵ و ۶ این مطالعه ناظر بر همین مدعا می‌باشند.

برای آزمون این فرضیات در ابتدا با توجه به کار پژوهشی آلبرتو الیسنّا، کشورها را به دو گروه همگون و ناهمگون از نظر قومی، زبانی و مذهبی تقسیم کردیم. سپس اثر جهانی شدن فرهنگی را بر عرفی شدن فردی در هر یک از این کشورها بررسی نمودیم. جدول شماره ۴ نتایج حاصل از آزمون فرضیه ۴ را نشان می‌دهد. با توجه به آماره‌های مندرج در این جدول فرضیه شماره ۴ از آزمون رد عبور کرده و تأیید شده است.

جدول ۴. رگرسیون عرفی شدن فردی بر متغیرهای مستقل تحقیق به تفکیک جوامع همگون و ناهمگون از نظر قومی و

نژادی

مدل ۲: کشورهای از نظر قومی ناهمگون (۵۰ مورد)				مدل ۱: کشورهای از نظر قومی همگون (۱۰۳ مورد)		
متغیرهای تبیینی	ضریب رگرسیون استاندارد شده	سطح معناداری	آماره تشخیص هم خطی چندگانه	ضریب رگرسیون استاندارد شده	سطح معناداری	آماره تشخیص هم خطی چندگانه
جهانی شدن فرهنگی	/۲۳۸	/۰۱۷	۲/۲۶۳	۰/۳۲۶	/۰۲۷	۱/۹۴۹

۳/۳۰۳	/۰۲۹	/۴۲۲	۴/۱۷۰	/۰۰۱	/۴۷۳	توسعه انسانی
۱/۱۳۰	/۳۵۴	-/۱۰۲	۱/۰۹۱	/۰۰۰۰	/۳۶۹	کثرت‌گرایی مذهبی
۲/۹۷۹	/۷۳۸	-/۰۶۰	۲/۲۵۷	/۲۰۴	-/۱۲۵	شهرنشینی
۱/۲۶۴	/۱۳۷	/۱۷۵	۱/۴۸۹	/۸۸۸	/۰۷۱	عرفی شدن نهادی
۵۳۸ = ضریب تعیین کل ۱۰/۲۳۰ = نسبت اف مشاهده شده			۲/۱۴۶ = دوربین واتسون ۰/۰۰۰ = سطح معنی داری			۵۸۷ = ضریب تعیین کل ۲۴/۵۰۷ = نسبت اف مشاهده شده

چنان‌که اشاره شد با در نظر گرفتن این نکته که تنوع زبان‌های رایج در یک کشور مدخل مناسبی برای تجربه جهانی شدن فرهنگی در مقیاس ملی است، فرضیه شماره ۵ را مطرح کردیم. برای آزمون این مدعا نیز از پژوهش آلبرتو الیستا و همکارانش بهره گرفتیم. با توجه به داده‌های این پژوهش، کشورهای مختلف را از نظر تنوع زبانی به دو گروه همگون و ناهمگون دسته‌بندی کرده و اثر جهانی شدن فرهنگی را بر عرفی شدن افراد در هر یک از این جوامع آزمودیم که نتایج آن در جدول شماره ۵ منعکس گردیده است. مقایسه میان ضرایب رگرسیون استاندارد شده در این جدول نشان می‌دهد که تأثیر جهانی شدن فرهنگی بر عرفی شدن فردی در جوامعی که از نظر زبانی ناهمگون می‌باشند، بیش از جوامعی است که از نظر زبانی همگون هستند. این یافته در راستای انتظارات نظری مطالعه و تأیید فرضیه شماره ۵ است. با این وصف، با توجه به مقدار به دست آمده برای آماره تی و سطح معناداری متناظر آن در جوامعی که از نظر زبانی همگون هستند، بایستی با این یافته با احتیاط برخورد کرد.

جدول ۵. رگرسیون عرفی شدن فردی بر متغیرهای مستقل تحقیق به تفکیک جوامع همگون و ناهمگون از

نظر زبانی

مدل ۲: کشورهای از نظر زبانی ناهمگون (۳۹ مورد)			مدل ۱: کشورهای از نظر زبانی همگون (۱۱۱ مورد)		
متغیرهای تبیینی	ضریب رگرسیون استاندارد شده	سطح معناداری	آماره تشخیص هم‌خطی چندگانه	ضریب رگرسیون استاندارد شده	سطح معناداری
جهانی شدن فرهنگی	/۱۵۵	/۱۳۲	۲/۳۷۳	/۱۵۵	/۱۳۲
توسعه انسانی	/۵۲۹	/۰۰۰۰	۳/۲۱۲	/۵۲۹	/۰۰۰۰
کثرت‌گرایی مذهبی	/۲۵۷	/۰۰۰۰	۱/۰۷۲	/۲۵۷	/۰۰۰۰
شهرنشینی	-/۰۷۲	/۳۶۶	۱/۴۲۲	-/۰۷۲	/۳۶۶
عرفی شدن نهادی	/۰۶۴	/۳۹۵	۱/۲۷۵	/۰۶۴	/۳۹۵
۲/۰۳۷ = دوربین واتسون ۰/۰۰۰ = سطح معنی داری			۵۳۹ = ضریب تعیین کل ۲۴/۵۰۷ = نسبت اف مشاهده شده		
۱/۸۹۸ = دوربین واتسون ۰/۰۰۰ = سطح معنی داری			۶۳۵ = ضریب تعیین کل ۱۲/۳۹۴ = نسبت اف مشاهده شده		

فرضیه ۶ این تحقیق مدعی بود که اثر جهانی شدن فرهنگی بر عرفی شدن افراد در کشورهایایی که از تنوع مذهبی بالایی برخوردارند، بیشتر از کشورهایایی است که دارای تنوع مذهبی پایینی هستند. جدول شماره ۶ نتایج این آزمون را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود جهانی شدن فرهنگی در کشورهایایی که از نظر مذهبی همگون هستند، اثری مثبت و قابل ملاحظه دارد. در حالی که در جوامعی که از نظر مذهبی ناهمگون هستند، این اثر منفی و نسبتاً کم است. این یافته کاملاً برخلاف انتظار و نتیجه آن، ردّ فرضیه ۶ است.

جدول ۶. رگرسیون عرفی شدن فردی بر متغیرهای مستقل تحقیق به تفکیک جوامع همگون و ناهمگون از

نظر مذهبی

مدل ۲: کشورهای از نظر مذهبی ناهمگون (۶۵ مورد)			مدل ۱: کشورهای از نظر مذهبی همگون (۸۸ مورد)			
آماره تشخیص هم خطی چندگانه	سطح معناداری	ضریب رگرسیون استاندارد شده	آماره تشخیص هم خطی چندگانه	سطح معناداری	ضریب رگرسیون استاندارد شده	متغیرهای تبیینی
۱/۸۷۹	۱/۷۹	-۱/۱۶۴	۲/۱۴۰	۱/۰۰۰	۵۳۱	جهانی شدن فرهنگی
۴/۱۱۸	۱/۰۰۰	۱/۸۵۷	۳/۱۲۴	۱/۰۱۲	۳۰۳	توسعه انسانی
۲/۸۷۳	۱/۶۰۴	-۱/۰۷۸	۱/۷۳۸	۱/۵۵۱	-۱/۰۵۲	شهرنشینی
۱/۳۲۱	۱/۵۲۹	۱/۰۶۴	۱/۲۰۲	۱/۰۷۶	۱/۳۱	عرفی شدن نهادی
۲/۵۷ = دوربین واتسون ۱/۰۰ = سطح معنی داری ۱۷/۲۰۴ = نسبت اف مشاهده شده			۱/۹۹۵ = دوربین واتسون ۱/۰۰۰ = سطح معنی داری ۳۵/۷۰۳ = نسبت اف مشاهده شده			

۵. خلاصه و نتیجه گیری

بررسی ادبیات نظری و تجربی پیرامون عرفی شدن نشان می‌دهد که صاحب نظران و پژوهش گران این عرصه مطالعاتی، به تأثیر مناسبات فزاینده جهانی توجه شایسته‌ای نداشته‌اند. به همین خاطر این مقاله تلاش کرد تا از این منظر تغییرات عرفی شدن مردم جهان را بررسی کند. در این راستا چهارچوب نظری‌ای تدوین شد که بر اساس آن جهانی شدن فرهنگی تأثیر مستقیم و مثبتی بر عرفی شدن مردم جهان می‌گذاشت. هم‌چنین انتظار می‌رفت که تأثیر یادشده در این جوامع بیشتر باشد: کشورهایایی که

سنت‌های مذهبی غیر اسلامی دارند و کشورهای توسعه یافته، کشورهایی که از نظر قومی، زبانی و مذهبی ناهمگون می‌باشند.

نتایج به دست آمده، برخی از این انتظارات را تأیید و برخی دیگر را رد می‌کرد. یافته‌ها نشان داد که جهانی شدن فرهنگی بیش از یک سوم واریانس عرفی شدن مردم جهان را تبیین می‌کند که مقدار قابل ملاحظه‌ای است. علاوه بر این مطابق همین نتایج، شدت تأثیر جهانی شدن فرهنگی بر عرفی شدن مردم جهان در کشورهای مسلمان ناچیز و اندک بود. در مقابل جوامعی که از تنوع قومی و زبانی برخوردار بودند بیش از سایر جوامع از امواج عرفی کننده جهانی شدن فرهنگی اثر می‌پذیرفتند. این یافته‌ها در راستای انتظارات نظری این مطالعه بود. اما برخی از نتایج هم کاملاً فرضیات نظری پژوهش حاضر را رد می‌کرد. از جمله آن‌ها می‌توان به اثر معکوس جهانی شدن فرهنگی در کشورهای توسعه یافته و یا همگون مذهبی اشاره کرد.

نتایج به دست آمده که باطل کننده فرضیه‌ها بود سبب شد تا دوباره به ماتریس داده‌ها مراجعه کنیم و توزیع متغیرهای تحقیق را مورد بررسی قرار دهیم. این واکاوی نشان داد که اکثر کشورهای توسعه یافته از سطوح بالای جهانی شدن فرهنگی برخوردارند. بنابراین با توجه به تعداد نه چندان زیاد موارد، این امر احتمالاً سبب خدشه دار شدن نتایج رگرسیون گردیده است.

البته توجه یاد شده برای متغیر همگونی مذهبی مصداق ندارد، چراکه همبستگی بالایی میان جهانی شدن فرهنگی و همگونی و یا ناهمگونی مذهبی مشاهده نمی‌شود. بنابراین، ظاهراً یافته به دست آمده، برخاسته از یک مشکل آماری در جامعه مورد بررسی نیست و بایستی به دنبال تبیین قانع کننده تری بود. یک تفسیر محتمل شاید این باشد که جهانی شدن فرهنگی آثار و پیامدهای متنوعی مانند آگاهی از تفاوت‌ها و هم‌چنین شباهت‌ها دارد. تعاملات فرهنگی جهانی برای مردم جوامعی که از نظر مذهبی یکدست و یکپارچه هستند، به منزله دریچه‌ای به سوی عقاید و ارزش‌های متفاوت است و از این طریق بی‌بدیل بودن ارزش‌های مذهبی‌شان را به مبارزه می‌طلبد. بنابراین

پذیرفتنی است که این مواجهه، فرآیند عرفی شدن افراد را در این کشورها شتاب دهد. در مقابل جهانی شدن فرهنگی برای مردم کشورهایی که چندین آیین مذهبی در آن‌ها رواج دارد، مدخلی برای آشنایی با فرهنگ مذهبی هم‌کیشان خود در دیگر نقاط جهان است. بنابراین تعاملات فرهنگی فراملی برای مردم این کشورها که تحت فشار جامعه خود برای پذیرش ملاک‌های عام عمل اجتماعی و فروگذاردن بخشی از ارزش‌های خاص گرایانه مذهبی خود هستند، به منزله راهی برای بازیابی ارزش‌های مذهبی‌شان است.

در پایان بایستی خاطر نشان کرد که مطالعه حاضر هر چند بنا به ماهیت روشی که برای پژوهش خود برگزیده است، به دنبال کشف روابطی عام میان متغیرهای جهانی شدن فرهنگی، عرفی شدن فردی و متغیرهای زمینه‌ای بوده است، اما نتایج به دست آمده از این مطالعه، دلالت‌هایی نیز برای جامعه ایران دارد که بایستی از طریق مطالعات کیفی مورد واریسی قرار گیرد. با دقت نظر در یافته‌های این پژوهش مشخص می‌شود که جهانی شدن فرهنگی، یکی از عواملی است که ممکن است نظام جمهوری اسلامی را در غیرعرفی کردن جامعه ناکام بگذارد، چراکه بر اساس نتایج به دست آمده، در کشورهایی که از نظر اجتماعی و یا زبانی ناهمگون می‌باشند و یا جوامعی که به لحاظ مذهبی همگون هستند، تقریباً نیمی از واریانس عرفی شدن مردم توسط متغیر جهانی شدن فرهنگی قابل تبیین است. این در حالی است که براساس شاخص هرfindلادال که مورد استناد همه پژوهش‌های بین‌ملتی است، ایران کشوری است که از نظر قومی و زبانی متنوع و از نظر مذهبی نسبتاً همگون و یک‌پارچه است.

منابع

- اسملسر، نیل (۱۳۷۶) *جامعه‌شناسی اقتصادی*، ترجمه محسن کلاهیچی، تهران: کویر.
- اینگلهارت، رونالد و نوریس، بیبا (۱۳۸۷) *مقدس و عرفی*، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- برگر، پیترو و هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱) *چند جهانی شدن*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- تامپسون، جان (۱۳۷۹) *رسانه‌ها و نوگرایی*، ترجمه علی کسمایی، تهران: مؤسسه ایران.
- شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۸۱) *عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی*، تهران: باز.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۵) *جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: ثالث.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)*، تهران: طرح نو.
- کچوییان، حسین (۱۳۸۵) *نظریه‌های جهانی شدن و دین: مطالعه‌ای انتقادی*، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) *تجدد و تشخیص*، تهران: نی.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۵) *مطالعه تجربی بی‌ثباتی سیاسی*، رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- واترز، ملکم (۱۳۸۱) *جهانی شدن*، ترجمه منصور انصاری، تهران: نی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴) *نظریه برخورد تمدن‌ها*، ترجمه مجتبی امیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۷) *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.

- Alesina, A., A. Devleeschauwer, W. Easterly, S. Kurlat & R. Wacziarg (2002) "Fractionalization", *Journal of Economic Growth*, 8 (2): 219-258.
- Bella R. (1964) "Religious Evolution", *American Sociological Review*, 29: 358-374.
- Beyer, P. (1994) *Religion and Globalization*, London: Sage.
- Deutsch, K. (1986) *The Analysis of International Relations*, Newjersy: Prinic Hall.
- Field, A. (2009) *Discovering Statistics Using SPSS*, London: Routledge.
- Friedman, F. (1994) *Cultural Identity and Global Process*, London: Sage.
- Gray, C. (1997). *Endgames: Questions in Late Modern Political Thought*. Cambridge: Polity Press.
- Hadden, J. (1987) "Toward Desacralizing Secularization Theory", *Social Forces*, 65 (3): 586-61.
- Luckmann, T.(1967) *Invisible Religion*, New York: Macmillan.

- Mazrui, A. (1990) *Culture Force in World Politics*, London: H.E.B.
- Newman, D. (2003) "Longitudinal Modeling with Randomly and Systematically Missing Data: A Simulation of Ad Hoc, Maximum Likelihood and Multiple Imputation Techniques", *Organizational Research Methods*, 6 (3): 328-362.
- Rouncefield, P. (2000) *Secularization*, in www.esher.acuk.
- Robertson, R, J. Chirico (2000) "Humanity, Globalization and Worldwide Religious Resurgence", In Lechner, F. (eds) *The Globalization Reader*, Oxford: Blackwell.
- Stark, R., R. Fink (1988) "Religious Economies and Sacred Canopies: Religious Mobilization in American Cities, 1906", *American sociological Review*, 53 (1): 41-49.
- Stark, R, W. Bainbridge (1985) *The Future of Religion*, Berkeley: University of California Press.
- UNESCO (1996) *Towards a World Report on Culture and Development: Constructing Cultural Statistics and Indicators*.
- Weil, R., M. Wagner & P. Frank (2001) *Litigation Services Handbook: The Role of Financial Expert*, New York: Johnson Ink.
- Wilson, B. (1982) *Religion in Sociological Perspective*, Oxford: Oxford University Press.
- Weber, M. (1965) *The Sociology of Religion*, Trans by E. Fischoff, Boston: Beacon.
- Wuthnow, R. (2008) "Transnational religious Connections", *Sociology of Religion*, 69 (2): 209-232.

